



آب سرد احمد جنتی روی دست "غیر خودی ها" !

صادق کار



احمد جنتی در مصاحبه‌ای که اخیر تلویزیون رژیم با او راجع به تأیید و رد صلاحیت کاندیداهای انتصابات ریاست جمهوری انجام داد گفت، در مورد تأیید صلاحیتها ما خط مستقیم ای را دنبال می کنیم و کسی جرات نمی کند به ما فشار بیاورد. کمی پیشتر سخنگوی شورای نگهبان گفته بود شورا علت رد صلاحیت کاندیداهای را اعلام نمی کند. خامنه‌ای نیز دو روز پیش گفت "رئیس جمهور را معین می کنیم". تأکید جنتی بر ادامه خط مستقیم شورای نگهبان و اظهارات خامنه‌ای تأیید روال گذشته از انتصابات سال ۱۴۰۰ به این سو می باشد و بهمین جهت متفاوت از "خط مستقیم" شورای نگهبان و خامنه‌ای تا پیش از انتصابات رئیسی و مجلس فرمایشی است.

جنتی وقتی این حرفها را می زند که ۸۰ نفر از سرسپردگان به قدرت برای شرکت در مضحکه انتخاباتی خامنه‌ای شرکت کرده و برای تعدادی از کاندیداهای که ادعای استقلال دارند برای پشیمانی دیر شده است. حکایت اینها داستان جماعتی است که آش نخورده، دهن سوخته شدند. حالا بعد از این حماقت و توهم باز هم ریش و قیچی در دست خامنه‌ای و احمد جنتی قرار دارد تا هر جور به منافع و مصلحت خود می بینند دم کاندیداهای مزاحم و ناخواسته را بچینند و این جماعت تشنه قدرت و خوار شده را رسواتر از گذشته نموده و "به ریش شان بختند و" جرات اعتراض هم به خود راه ندهد.

خامنه‌ای و جنتی بعد از عبور از این مرحله البته می توانند دور دوم را هم با تأیید صلاحیت یکی دونه‌تر از مدعیان اعتدالگرایی و اصلاح طلبی برای کشاندن هواداران قلیل این جمعیت به پای صندوقهای رای بازی کنند، اما آنرا که می خواهد از درون صندوق های که کنترل شان دست عوامل خودش است بیرون بکشد.

خامنه‌ای در موقعیت ریسک به صحنه آوردن هیچ یک از کاندیداهای "اعتدالی" نیست زیرا در آن صورت با واکنش منفی سرکردگان جریانات وابسته به خودش که ریز و درشت شان برای ریاست خیز برداشته‌اند و ایجاد هرج و مرج و نافرمانی در میان آنان مواجه خواهد شد. بهر حال در پس این مضحکه فارغ از اینکه چه کسی از صندوق به ریاست جمهوری برکشیده شود، بازندگان این نمایش عروسکی مضحک تنها کاندیداهای "میانه رو و اصلاح طلب" که وسوسه بازگشت به قدرت آنان را اغوا و به این دام کشانده نیستند. بازنده بزرگتر خود خامنه‌ای و عوامل دولت یکدست هستند که حتی پیش از این انتصابات رای قریب ۹۰ درصد مردم را از دست داده اند و انتظار شکست مهلکتری را می کشند. حکومت کردن بر مردم به زور سرنیزه در شرایطی که ظرفیت و تمایلات انقلابی دم به دم در جامعه متراکمتر می شود و کنترل انبوه



بحرانها هر دم برای رژیم که تفرقه در آن بعد از تعیین رئیس جمهور مد نظر تشدید خواهد شد، روز به روز دشوارتر خواهد شد. آنهایی که بنام اصلاح طلب در خیمه شب بازی انتخاباتی خامنه‌ای شریک شدند در واقع چشم خود را بر جنایت آشکاری که رژیم علیه مردم مرتکب شد، بر صدها کشته و معلول، هزاران زندانی و شکنجه شدگان بر اعدام صدها تن از مبارزان و قربانیان سیاستهای اقتصادی-اجتماعی رژیم و بر پدران و مادران جانباختگان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، بستند و نشان دادند حفظ رژیم جنایتکار برایشان بر همه ی این جنایت رجحان دارد. آنها هم روزی باید به مردم در مورد اعمال خود پاسخ بدهند. چنین نموده و چنین هم نخواهد ماند.

## ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم! برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران و مزد و حقوق بگیران!

گزارش تحقیق ویژه در باره کار کودک و تغییرات اقلیمی بخش هفتم  
شعبه اصول و حقوق اساسی کار سازمان بین المللی کار، برنامه مشاغل سبز



تغییرات اقلیمی و کار کودک: مجاری تأثیرات کلیدی – ادامه

### سیاست های ناظر بر سازگاری با اقلیم 8.

تلاش‌های ناظر بر سازگاری با اقلیم، با هدف تعدیل سیستم‌ها و جوامع برای مقاومت در برابر تأثیرات تغییرات اقلیمی صورت می گیرند. پیش‌بینی اثرات خالص برخی اقدامات سازگاری بر کار کودکان می‌تواند دشوار باشد، زیرا این اقدامات می‌توانند خانواده‌های ذینفع را در وضعیت بهتر و انعطاف‌پذیرتری قرار دهند و در نتیجه نیاز آنها به توسل به کار کودکان را کاهش دهند، یا درست برعکس "فرصتهای" جدیدی را برای کار کودکان ایجاد کنند و بنابراین موجب افزایش تقاضا برای کار کودکان شوند. بسیار مهم است که این اثرات رقابتی در طراحی اقدامات ناظر بر سازگاری با اقلیم در نظر گرفته شوند.



به عنوان مثال، یک طرح تضمین اشتغال روستایی در هند، که به عنوان حائلی در برابر شوکهای کشاورزی طراحی شده بوده، باعث ایجاد تقاضای مازاد برای نیروی کار بزرگسالان شده، و این به نوبه خود باعث افزایش کار کودکان در بازارهای غیررسمی و کاهش تحصیل در دوران مدرسه - در زمانهای بیشترین تقاضا برای نیروی کار، مانند فصل برداشت محصول - شده است. بنابراین اثرات بازار کار باید در طراحی چنین طرحهایی به دقت سنجیده شود تا اطمینان شود که کودکان مدرسه را ترک نمی کنند و در ناخواسته به دیگر فعالیت‌های اقتصادی کشیده نمی‌شوند.

در کشاورزی، برنامه‌هایی برای تشویق شیوه‌های کشاورزی هوشمند نیز، که بهره‌وری را در انطباق با تغییرات اقلیمی افزایش می‌دهند، هرگاه در طراحی این برنامه‌ها نگاه جامعی نسبت به آثار ممکن آنها اعمال نشود، می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای مشخصاً به صورت افزایش تقاضا برای کار کودکان داشته باشند. مثلاً شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند پذیرش تکنیکهای حفاظت از خاک و آب در اتیوپی منجر به استفاده بیشتر از کار کودکان شده اند.

واضح است که فقدان سیاستهای انطباقی برای کمک به مردم برای مقابله با تغییرات اقلیمی نیز می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای کار کودکان داشته باشد. بدون استراتژی‌های انطباقی هماهنگ از سوی دولت، خانواده‌های منفرد به مکانیسم‌های مقابله‌ای پراکنده و متفاوتی متوسل خواهند شد، که می‌توانند منجر به ناپایداری و بدتر شدن شرایط جمعی شوند. برای نمونه اثرات کنترل نشده تغییرات اقلیمی و صید بی رویه منجر به کاهش ذخایر ماهی در بسیاری از مناطق زیست محیطی دریایی می‌شود، که نیازمند تلاش بیشتر برای جبران منابعی است که مدام کمیاب تر می‌شوند و در نتیجه منجر به افزایش هزینه‌های اولیه، مانند سوخت برای دوره‌های طولانی تر در دریا و بازده مالی کمتر می‌گردند. این فشارهای اقتصادی غالباً از طریق تشدید کار استثمارگرانه و نقض حقوق بشر به ماهیگیران منتقل می‌شوند.

### "برای تبادل نظر: کار کودکان و گذار عادلانه به اقتصاد و جامعه" اقلیم بنیاد 3.

شواهد موجود به کرات نشان می‌دهند که تغییرات اقلیمی تا کنون تأثیرات عمیقی بر کار کودکان - و به تبع آن بر پیشرفت جهانی برای پایان دادن به همه اشکال کار کودک تا تاریخ 2025، که برای نیل به اهداف توسعه پایدار تعیین شده - داشته‌اند. با افزایش و تشدید تأثیرات تغییرات اقلیمی، این امر در سال‌های منتهی به تاریخ هدف 2025 و پس از آن بیشتر صادق خواهد بود.

گذار عادلانه به اقتصاد و جامعه‌ای که نسبت به تغییرات اقلیمی "خنثی" یا آماده مواجهه با آنهاست، تغییری است که حتی الامکان باید برای همه افراد ذیربط منصفانه و فراگیر باشد، فرصت‌های کاری مناسبی ایجاد کند و کسی را بی پناه پشت سر نگذارد. چنین گذار اقلیمی به گونه‌ای سامان یافته است که نه تنها منجر به پیامدهای منفی ناخواسته برای کار کودکان نمی‌شود، بلکه آگاهانه هدف کاستن از کار کودکان را پیش می‌برد. به عبارت دیگر اعتلای حداکثری منافع کودکان و مقابله با کار کودک در سیاستهای ناظر بر سازکاری اقلیمی و مدیریت دقیق اثرات جانبی نامطلوب احتمالی بر عرضه و تقاضای کار کودک.

**کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!**

**اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!**



## وزیر کار ارتجاع در رویای ریاست جمهوری

توفیق و



در خبرها آمده بود که صولت مرتضوی آئینه تمام قد ارتجاع و استثمار که در دوران ریاست منحوس خود در سمت وزارت کار، در "بی حقوق سازی نیروی کار و تهی کردن ته مانده سفره‌های کارگران گوی سبقت را از همه ی وزرای پیشین ربوده و بواسطه آن تبدیل به مهره آس سرمایه داران متشکل در اتاق بازرگانی شده است، یکی از ۸۰ نفری است که برای معرکه مضحک "انتخابات" علی خامنه‌ای و سایر سرکردگان رژیم تبهکار اسلامی نامزد شده است. البته انصاف را رعایت کرده باشم باید اذعان کرد در بین ۸۰ کاندیدا، وزیر نورچشمی پایداری چی ها و موتلفه ای ها از خیلی از ۸۰ کاندیدای دیگر منفورتر و بدتر نیست. او خودش البته می داند که اگر بنا بر رای مردم بود بواسطه سابقه‌ای که در کارنامه سیاه خود دارد، او هم مانند بقیه رای نخواهد آورد، اما چشم به معجزه مشابه ای دوخته که او را در حالی که مشغول گذراندان دوران منع محکومیت اش در فعالیت دولتی بود و خواب وزیر شدن به مخیله‌اش راه نداشت، بلند کرد و بر مسند وزارت نشانند و برایش وظایف معینی را تعریف کرد که می دانست مرتضوی از پس آن خوب بر می آید و بر هم آمد. بهمین واسطه چون وزیر کار ارتجاع خوب می داند که رای مردم در این انتصابات نیز محلی از اعراب ندارد، چشم امیدش به همان دستهای نامریی است که در این انتصاب که معیار کاندیداها "سنگ مفت کنجشک مفت" است، اگر برای ریاست جمهوری قابل اش ندانستند، حداقل به پاس خدمات اش به رژیم در کابینه جدید پستی هم به وی داده شود. البته در جنگ سرکردگان جناح های قدرت که همه برای گرفتن پست ریاست جمهوری صف کشیده‌اند، جایی برای رئیس جمهور شدن مرتضوی باقی نمی ماند. با این احوال او که حتی قوانین رژیم را هر جا که مانعش باشد بر نمی تابد، با مصاحبه‌ای که روز گذشته نباید طبق قانون انتخاباتی رژیم انجام می داد ولی داد، به تبلیغ برای خودش پرداخت و طوری سخن گفت که انگار پیروزی خودش را قطعی می داند. مرتضوی در مصاحبه خود ضمن تاکید بر کنار رفتن به نفع کاندیداها دیگر و گفتن "آمده‌ایم که بمانیم"، به مردم هم وعده دادن کالا برگ جدید داد. روزنامه جهان صنعت در یک نوشته کوتاه که دیروز پنجشنبه منتشر کرد اقدام صولت مرتضوی را زیر سوال برد و نوشت:

یکم- دیروز صولت مرتضوی در حیاط دولت با خبرنگاران گفت‌وگو کرد. آیا کار او با توجه به اینکه یکی از رقبای احتمالی در جریان مبارزات است از نظر عرف و قانون درست است؟ واقعیت این است که اگر درباره انتخابات باشد شاید با عرف ایران درست درآید که از رانت وزارت استفاده می‌شود اما اگر چیز دیگری گفته باشد که





جنبه تبلیغ دارد به نظر نمی‌رسد درست باشد.  
دوم- حالا مرتضوی درباره مسائل دیگر هم حرف زده است؟ به گزارش ایلنا او درباره کالابریگ و اینکه می‌خواهند مرحله دوم را اجرایی کنند حرف زده که به نظر می‌رسد تبلیغات است.  
امید است ایشان و دیگر وزیران تا دست‌کم روز اعلام نتایج احراز صلاحیت یا عدم احراز صلاحیت از سوی "شورای نگهبان سخن نگویند"

البته روشن است با دادن پست وزارت کار به صولت مرتضوی و با بودن و نبودن او در کابینه جدید و دست نشانده علی خامنه‌ای و شرکا، سیاستهای ضد کارگری رژیم نیز مانند بقیه امور تغییری نخواهد کرد و هر کس که خامنه‌ای ماموریت تشکیل دولت جدید را به او واگذار نماید، خط و خطوط دولت جنایتکار و واپسگرای رئیسی را ادامه خواهد داد. اصولاً انجام هر تغییری در وضعیت ده‌ها میلیون کارگر و حقوق بگیر رانده شده به زیر خط فقر مستلزم اتحاد و گسترش مبارزات سازمانیافته خود محروم شدگان است.

**مبارزه برای آزادی معلمان، کارگران و زندانیان سیاسی را گسترده و سراسری کنیم!**

**از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!**

در دفاع از تجمع ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

رضا امانی فر



مدتی از تجمع روز معلم گذشته است، ولی هنوز عده‌ای این تجمع را مایه‌ای برای حمله به شورا، و نه نقد به آن، به کار می‌گیرند. به این دلیل، می‌گویم «نقد نمی‌کنند» که نقد بایستی «فرارونده» باشد. به این معنی که ناقد بایستی از نقد خویش فرا رود و گزینه یا گزینه‌های عملی و موثری را به عنوان جایگزین پیشنهاد دهد.



ابتدا گزارش و خوانشی از آن تجمع ارایه می‌دهم و سپس سوالاتی را پیش روی منتقدین و معترضین می‌نهم.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی بیش از یک سال و نیم بود که هیچ اقدام عملی و موثری در عرصه مطالبه‌گری نداشت. در واقع، سرکوب شدید تشکلهای صنفی و زندان و اخراج و پرونده‌سازی برای معلمان راه را بر هر نوع مطالبه‌گری بست. شورای هماهنگی غیر قانونی شناخته شد، هیچ نهاد و مسئولی نامه‌ها و تظلم‌خواهی‌های معلمان را تحویل نگرفت (به عنوان نمونه نامه ۱۰ هزار امضایی که به قوه قضاییه فرستاده شد). مسئولین حاضر به گفت‌وگو و مذاکره یا نمایندگان معلمان نشدند (به عنوان نمونه نمایندگان کانون صنفی معلمان استان بوشهر بارها به اداره کل آموزش و پرورش مراجعه کردند و مدیر کل و معاونین حاضر به دیدار با آنها نشدند) و هر انتقاد و اعتراضی با مشت آهنین مواجه شد.

در این شرایط و با رخوت و رکود بیش از یک سال و نیمه جنبش معلمان، شورای هماهنگی جهت گرامیداشت هفته معلم فراخوان تجمع در روز ۱۳ اردیبهشت را داد. در اوج فشار و تهدیدی که متوجه معلمان بود، آنها در بیش از ۱۸ شهر کشور به فراخوان شورای هماهنگی پاسخ مثبت دادند و به خیابان آمدند. حتی اگر تعداد افرادی که در هر شهر به خیابان آمدند، از انگشتان دست هم کمتر باشد، باز هم حضور معلمان ۱۸ شهر آمار قابل توجهی است که متأسفانه آن به چشم منتقدان و معترضان آمد و این پیامد. خاطرنشان می‌کنم که تجمعات سال ۱۴۰۰ - که آغازش شهریور آن سال بود - با ۶ شهر شروع شد، در مهر حدود ۲۵ شهر و در ماه‌های بعد به این تعداد افزوده شد و در بهمن‌ماه بیش از ۲۰۰ شهر و هزاران معلم به خیابان آمدند. این آمار - از اندک تا بسیارش - مربوط به زمانی است که فضا امنیتی نبود و تهدیدی متوجه معلمان نمی‌شد.

تجمع ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ در حالی برگزار گردید و بیش از ۱۸ شهر از آن استقبال کردند که فضا به شدت امنیتی بود و معلمان نیز بیش از یکسال و نیم به خیابان نیامده بودند. منتقدان و مخالفان نه عامل موثر فضای امنیتی و سرکوب را به تحلیلشان راه می‌دهند و نه روند تجمعات معلمان در سال ۱۴۰۰ را در نظر می‌گیرند. از زوایای دیگری نیز می‌توان به موضوع پرداخت که واقعیت را بیشتر آشکار می‌کند. این که تشکلهای توانسته‌اند به بدنه پیوند بخورند، بخشی از ماجراست که آن هم عاملش را صرفاً نمی‌توان در خود تشکلهای جستجو کرد. در اینجا نیز بایستی عوامل سرکوب، ترس، تهدید، پرونده‌سازی و... را لحاظ کرد.

به هر حال شورای هماهنگی آنچه می‌توانست و مقدور بود را با توجه به همه محدودیت‌ها و انسدادها انجام داد و نتیجه بلافصل آن نیز گزارشی بود که در بالا آمد. این که شورا بعد از یک سال و نیم فضا را شکست و حضورش را در صحنه مدنی ایران اعلام کرد و همچنین پویایی و بالندگی و کوتاه نیامدن شورا در هر شرایطی از مواضع اصولی‌اش، نتایج دیگری است که در مجال دیگری می‌توان به آن پرداخت.

با این خوانش و گزارش اکنون چند سوال از منتقدین و مخالفین آن تجمع دارم:

خود شما چه تلاشی برای شکل‌گیری آن تجمع کردید؟

آیا شما در آن تجمع شرکت کردید؟

با توجه به انسداد همه‌ی روش‌های مطالبه‌گری چه گزینه‌ای غیر از تجمع در ذهنتان داشتید یا به شورا ارایه دادید؟

اکنون فکر می‌کنید چه روش یا روش‌هایی برای مطالبه‌گری صنفی متشکل و موثر وجود دارد؟



آیا این روش‌ها باعث برون‌رفت جنبش معلمان از سکوت و خمود و رخوت شورا می‌شود؟

اگر این اتفاق می‌افتد چگونه و چه زمانی؟

آیا سکوت شورا و عدم فراخوان تجمع - آن هم در هفته بزرگداشت معلم - ادامه سکوت و رخوت یک سال و نیمه نبود؟

و در آخر عدم فراخوان به تجمع ۱۳ اردیبهشت چه دستاوردی می‌توانست داشته باشد که با آن تجمع از دست داده‌ایم؟

من به برخی از نتایج و دستاوردهای آن تجمع اشاره کرده‌ام، شما نتایج و دستاوردهای عدم تجمع را بفرمایید.

منبع:

کانال کانون صنفی معلمان استان بوشهر

**ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!**

**به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!**

**جوابگوی قربانیان حوادث شغلی که بیمه نیستند با کیست؟**

**امید**





روز سه شنبه این هفته در کنار چند خبر از حوادث شغلی منجر به مرگ و مصدومیت تعداد دیگری کارگر، خبری نیز در مورد مجروح شدن ۷ زن کارگر کشاورزی هنگام انتقال به محل کار شان به همراه تصویر انبوهی زن در درون وانتی که آنها را به سر کارشان میبرد و برمیگرداند منتشر شد.

در عکس تعداد زیادی زن در حالیکه سرپا ایستاده بودند بواسطه تنگی جا چنان بهم فشرده شده بودند که تشخیص تعداد و صورت هایشان به آسانی قابل تشخیص نبود. این عکس ظاهرا در یکی از روزهای قبل از تصادف از آنان گرفته شده بود و حاکی از یک روال عادی به نظر می رسد. زنان آسیب دیده در این حادثه اهل دزفول و برای چیدن محصولات کشاورزی بصورت روزمزد کار می کردند.

از گزارش این خبرگزاری چنین برمی آید که انتقال کارگران کشاورزی با وانت بار در منطقه روالی است که از سالها قبل معمول بوده و به رغم وقوع حوادثی که در سالهای پیشتر منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از زنان کارگر گردیده تغییری در آن بوجود نیامده است و ظاهرا از این به بعد نیز تغییری قرار نیست اتفاق بیفتد.

ایلنا در گزارش خود نوشت "این حادثه در حالی در دزفول رخ داده است که دی ماه سال گذشته (۱۴۰۲) نیز واژگونی یک دستگاه وانت بار حامل کارگران زن کشاورزی در محور دزفول در استان خوزستان، ۹ زخمی بر جا گذاشت. همچنین ۵ کارگر کشاورز زنگوجه چین نیز روز ۱۲ خرداد ماه سال جاری (۱۴۰۲) به دنبال واژگونی "یک دستگاه سواری در محور دهدشت به گچساران، کشته و زخمی شدند

در مورد بستن کمربند ایمنی در خودرو و اهمیت آن صحبت و تبلیغ زیاد می شود. بستن کمربند نیز اجباری است و کسی اگر هنگام رانندگی آنها نبندد جریمه سنگین می شود. اما برای انتقال زنان حادثه دیده نه از صندلی برای نشستن اثری هست و نه کمربند ایمنی و نه ظرفیت بیش از حد تحمل بار به وانت. بنا بر این اصلا نباید وقوع پیچی چنین حوادثی را بی دلیل و صرفا یک تصادف ساده قلمداد کرد. دلیل واقعی این حوادث ارزان بودن ارزش جان کارگر است که نتیجه آنها در افزایش همه ساله حوادث شغلی و قربانیان آن می شود ملاحظه کرد. در بخشی از محیط های کاری که کارگران بیمه و تحت پوشش تامین اجتماعی و از کارافتادگی قرار دارند، بعد از حادثه تا حدودی تحت حمایت قرار می گیرند، اما انبوه میلیونی کارگرانی که تحت پوشش بیمه قرار ندارند، اگر دچار فلج و از کار افتادگی بشوند به حال خود رها می شوند و سرنوشت بدتری پیدا می کنند. زنان کارگر دزفولی جزء این بخش از کارگران و متاسفانه جزء محرومترین های این بخش هستند. رسانه هایی که این گزارشات را منتشر می کنند وظیفه دارند پیامدهای این حوادث و سرنوشت قربانیان بی حق و حقوق آنها را نیز مطرح کنند بلکه فکری به حال آنها بشود

جزئیات آسیب هایی که در اثر این تصادف به زنان وارد شده گزارش نشده. ولی بعید نیست که تعدادی از آنان قدرت کارکردن خود را از دست داده باشند. تقریبا با اطمینان میتوان گفت زنان حادثه دیده فاقد بیمه درمانی و از کار افتادگی هستند و حسب تجربیات این گونه حوادث تامین اجتماعی هم حاضر نیست مسئولیت پیامدهای حادثه را بپذیرد و صاحب کار کشاورز و راننده وانت نیز احتمالا توانایی جبران خسارت وارده به مجروحان را ندارند. راه کار حکومت در این موارد برای جبران خسارت پرداخت "یه" است که دردی را از آسیب دیده گان کلی درمان نمی کند. در این صورت عملا آسیب دیده گان این حادثه که خود هیچ نقشی در حادثه نداشته اند، عملا بدون کمک واقعی به حال خود رها می شوند. در این میان مقصر اصلی دولت است که با امتناع از تحت پوشش قرار دادن کارگران روزمزد و فصلی در سیستم تامین اجتماعی و خارج کردن اکثریت کارگران از شمول قانون کار و تامین اجتماعی از یک سو و بی توجهی به اصول ایمنی و بهداشت محیط کار از سوی دیگر، میلیونها نفر از محرومترین و زحمتکش ترین کارگران را از حقوق حداقل خود محروم و رنج آنها را افزون کرده است. "دیه" که برگرفته شده از قوانین اسلامی متعلق به ۱۴۰۰ سال





پیش است گذشته از ماهیت و منطق و نتیجه ارتجاعی اش نمی تواند جای تامین اجتماعی را پر کند. همه ی کارگران و تهی دستان فارغ از نوع کارشان باید بدون استثنا یا برایشان کار شایسته تامین شود و یا اگر توانایی کار کردن را به هر علت از دست داده اند تحت پوشش تامین اجتماعی قرار بگیرند. اینکه در خوزستان بزرگترین مرکز تولید ثروت و درآمد کشور، زنان محروم و زحمتکش منطقه را حتی از تامین اجتماعی محروم نگه می دارند و آنها مجبور می شوند تن به چنین شرایط کاری بدهند، نهایت وقاحت و بی شرمی رژیم است که با غارت سرمایه ها و درآمد های کشور و توزیع غیر عادلانه درآمد فقر و بی عدالتی و محرومیت و بی قانونی را بر مردم حتی در خوزستان ثروتمند تحمیل کرده است.

## از اعتراضات و مطالبات به حق بازنشستگان متحدانه حمایت کنیم!



اعتصاب گسترده کارگران سامسونگ برای نخستین بار اتحادیه کارکنان سامسونگ الکترونیک، که ۲۸ هزار عضو دارد، اعلام کرد که برای درخواست حقوق بیشتر متناسب با تورم و سطح معیشتی کره جنوبی، کار را برای یک روز متوقف کرده است.





## ادامه اعتراضات خیابانی بازنشستگان مخابرات در شهرهای مختلف



## ادامه اعتراضات هفتگی بازنشستگان فولاد در شهرهای مختلف



## ادامه اعتراضات بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای مختلف



دومین روز اعتصاب کارگران شرکت کربنات سدیم کاوه فیروزآباد



اعتراض بزرگ بازنشستگان فرهنگی که مورد یورش ماموران سرکوبگر رژیم قرار گرفت

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**